

● اگرچه گام نخست در توصیف قوانین زبان رعایت معیارهای اصولی و ضوابط علمی است اما محدود شدن دستورنویس به چهارچوب قوانین زبان‌شناسی محض و یا تعصب‌ورزی به موازین دستور سنتی در بسیاری از موارد او را به نتیجه مطلوب نمی‌رساند.

اگرچه گام نخست در توصیف قوانین زبان رعایت معیارهای اصولی و ضوابط علمی است اما محدود شدن دستورنویس به چهارچوب قوانین زبان‌شناسی محض و یا تعصب‌ورزی به موازین دستور سنتی، در بسیاری از موارد، او را به نتیجه مطلوب نمی‌رساند.

زبان‌شناسی ساختگرایسی (Structural linguistics) توصیف قوانین زبان را با توجه به واقعیت‌های عینی یا صوری، معتبرتر از کاربرد شیوه‌های دیگر می‌داند و ساخت زبان را بدون توجه به جنبه‌های معنایی (Semantic aspects) و استنباط‌های ذهنی مورد بررسی قرار می‌دهد و از ظرفی زمینه‌کساری یک زبان‌شناس ساختگرا! غالباً زبان گفتاری و رایج زمان (spoken language) است به این ترتیب گاهی ممکن است بررسی زبان کهن و ادبی که بویژه در ایران پیوندی ناگسستی با زندگی مردم دارد به دست فراموشی سپرده شود بنابراین لااقل در مورد زبان فارسی به خاطر وجود گنجینه غنی و ارزشمند ادبی کهن، زبان گفتاری نمی‌تواند معیار و زمینه مطالعه قوانین زبان باشد.

در دستورهای سنتی (Transformational grammars) توجه به جنبه‌های معنایی و ذهنی (Subjective aspects) در درجه اول اهمیت قرار دارد. در این نوع شیوه بررسی نیز غالباً توجه به زبان محاوره و جنبه‌های صوری و ساختاری کلام به دست فراموشی سپرده می‌شود و تحت الشعاع استنباط‌های معنایی قرار می‌گیرد. بویژه چون غالب این گونه بررسی‌ها در چهارچوب متون ادبی کهن و آثار مکتوب انجام می‌گیرد، قوانین استخراج شده فراگیر و کلی نیست و توجه به معناروند بررسی را از بُعد دستوری خارج کرده و متوجه درک مطلب و معناشناسی می‌کند.

# ● بررسی روابط نحوی در ژرف ساخت عبارات مصدری

■ مهرانگیز نوبهار

- ۱ - به ظاهر حکم باید کرد.
  - ۲ - تو را آسودگی باید مرا رنج.
  - ۳ - باید که خاک درگه اهل هنر شوی.
  - ۴ - وقت خرمش خوشه باید چید.
  - ۵ - او باید تا به حال رسیده باشد.
- آیا جایگاه نحوی باید و بایست در تمام ساخت‌های فوق یکسان است؟ آیا ژرف ساخت یکسانی بر تمام نمونه‌های فوق مترتب است؟ جایگاه نحوی ضمیر متصل ش و ضمیر منفصل وی در نمونه‌های شماره ۴ چیست؟

● آنچه که هدف اصلی این مقاله است ذکر این نکته و اثبات این واقعیت است که این ساخت‌ها به هر صورتی در زنجیر گفتار ظاهر شوند پیام‌هایی را القا می‌کنند که شامل دو قسمت نهاد و گزاره می‌باشند.

از دو دیدگاه معنایی و ساختاری مورد بررسی قرار می‌دهیم و در این مقایسه به تفاوت‌های فاحشی در عناوین نحوی برمی‌خوریم:

۱- عناصر ساختاری جمله فوق با توجه به جنبه‌های صوری کلام به ترتیب زیر است:

من = متمم

را = حرف اضافه (متمم ساز)

کتابی = نهاد

است = فعل لازم

۲- سازه‌های نحوی جمله فوق در رابطه با معنای آن یعنی «من کتابی دارم» به ترتیب زیر است:

من = فاعل

را = «را»ی تبدیل فعل:

کتابی = مفعول

دارم = فعل متعدی

دو نوع شیوه بررسی نحوی که یاد کردیم اگر به طور جداگانه به وسیله معلمین دستور در کلاس‌های درس اعمال شود معلوم است که تکلیف دانش‌آموزان چه خواهد شد دانش‌آموزانی که با معیارهای مشابه مورد سنجش قرار خواهند گرفت!

نتیجه می‌گیریم که برای اجتناب از بروز دوگانگی و تناقض‌های فراوان در شیوه‌های تدریس و تشریح قوانین زبان باید چاره‌جویی کرد. راه حل مشکل، سود جستن از شیوه‌های علمی است که در آن توجه به ساخت و معنا نوأماً در توجیه مسایل زبان دخالت دارند و در تقابل با یکدیگر نیستند بلکه به کمک یکدیگر به حل مسایل پیچیده دستوری می‌پردازند، مسایلی که غالباً در دستورها نادیده انگاشته شده‌اند. در این راستا می‌توان دستورهای زایشی و قوانین گشتاری (transformational rules) را مورد استفاده قرار داد و به یاری قدرت شگرفی که در شیوه توصیفی آن وجود دارد معضلات دستوری را توجیه کرد.

در دستورهای گشتاری، هم معیارهای ساختاری و هم معیارهای معنایی می‌توانند برای بررسی قوانین زبان به کار گرفته شوند و ساخت و معنا را توأماً مورد بهره‌برداری قرار دهند. زیرا هر کدام (ساخت و معنا) سه‌سه خاصی در بررسی مسایل زبان دارند و توجه به نکات آنها لازم و ملزوم یکدیگر است. البته در این دستورها نحو زبان چهارچوب اصلی توصیف است و در آن چگونگی تأویل یک ساخت زبانی به ساختی دیگر بررسی می‌شود.

در مقاله حاضر که بر محور جمله‌های به صلاح مصدری دور می‌زند سعی می‌شود که در توجیه جمله‌های مصدری با تعمیم (generalization) و رسیدن به اصول و ساخت‌های کلی، در نحو این جمله‌ها اظهار نظر شود. این جمله‌ها که غالباً به نوعی حساوی افعال باید، بایست، توان، شود، یارست و شاید می‌باشند ساخت‌های متفاوتی دارند که از ساده‌ترین صورت آن‌ها در دستورها تحت عنوان «افعال در وجه مصدری» یاد شده است ولی صورت‌های پیچیده آنها هنوز مورد بررسی اصولی و دقیق قرار نگرفته است هر چند که در گرده‌آمی‌های معلمین زبان و ادبیات فارسی به صورت پرسشهای استفساری مطرح شده ولی پاسخ قانع‌کننده‌ای به آنها داده نشده است. البته گهگاه اظهار نظرهای محتاطانه و جسته و گریخته‌ای نسبت به ساخت این‌گونه جمله‌ها ارائه شده است که متأسفانه نه تنها ناپایدار و متزلزل، بلکه مشکل‌افزا نیز بوده است. بنابراین بجاست که اذعان کنیم که در توجیه مسایل دستوری با وجود اینکه شم زبانی، قریحه ادبی و سلیقه فردی از نوأزه کار است ولی کافی نیست بلکه آگاهی از اصول علمی و ویژگی‌های ساختاری زبان در درجه اول اهمیت قرار دارد و ضروری‌تر است.

اکنون آنچه را که ذکر کردیم برای بررسی یک مورد خاص دستوری به کار می‌گیریم. مسأله مورد نظر به فعل‌هایی مربوط می‌شود که در کتاب‌های دستور تحت عنوان افعال معین یا فرعی برای ساختن افعال مصدری از آنها نام برده شده است؛ البته گاهی این فعل‌ها را فعل‌های بی‌شخص نیز نامیده‌اند!

این که آیا اصولاً می‌توان مصدر را فعل نامید خود بحث جداگانه‌ای دارد زیرا می‌دانیم که مصدر یک اسم مشتق است و ویژگی مشترک چشمگیری با فعل ندارد در صورتی که در بافت کلام می‌تواند همانند یک اسم تمام نقش‌های اسم را بپذیرد. درحقیقت اگر بتوانیم مصدر را از مقوله فعل بشماریم باید فی‌المثل صفت فاعلی را نیز بتوانیم از مقوله فعل بدانیم. اشکال فوق از آنجا ناشی می‌شود که به علت معنی خاصی، که واژه «مصدر» در، این عنصر را محل صدور فعل می‌دانند و در غالب دستورها بحث مربوط به مقوله مصدر را در مبحث فعل می‌ورند بنابراین به کار بردن اصطلاح «فعل در وجه مصدری» که صرفاً به صورت ظاهر فعل مربوط می‌شود نباید مناسب‌تر از آن باشد که آن‌ها را فعل‌های بی‌شخص بنامیم. آنچه که هدف اصلی این مقاله است ذکر این نکته و اثبات این واقعیت است که این ساخت‌ها به هر صورتی در زنجیر گفتار ظاهر شوند پیاپی‌هایی را القا می‌کنند که شامل دو قسمت نهاد و گزاره می‌باشند. ساخت‌های یاد شده به معاونت فعل‌های باید، شاید، یارست، توان و... حاصل می‌شود ولی از آنجایی که در تمام کاربردهای آنها همراهی مصدر لازمی و ثابت نیست لذا نمی‌توان در هر حال آنها را فعل در وجه مصدری نامید. واقعیتی که می‌خواهیم در بررسی این ساخت‌ها نتیجه بگیریم این است که این افعال، عناصر فرعی و معین برای افعال

● واقعیتی که می‌خواهیم در بررسی این ساختها نتیجه بگیریم این است که این افعال، عناصر فرعی و معین برای افعال دیگر نمی‌باشند بلکه خود هسته گزاره در کلیه ساخت‌هایی هستند که در آن‌ها به کار برده شده‌اند.

دیگر نمی‌باشند بلکه خود هسته گزاره در کلیه ساخت‌هایی هستند که در آن‌ها به کار برده شده‌اند. در زیر به توجیه صورت‌های گوناگون کاربردی این افعال می‌پردازیم:

۱- باید و شاید و... + مصدر کامل یا مرخم:

باید رفت ← رفت باید ← رفتن / باید ← رفتن (لازم است) نهاد + گزاره

جو عاجزوار باید عاقبت مرد  
چه افلاطون یونانی چه آن کرد

باید مرد ← مرد باید ← مردن باید ← مردن (لازم است) نهاد + گزاره

بپرس از عقل دوراندیش گستاخ  
که چون شاید شدن بر بام این کاخ  
بر بام این کاخ شدن / چون شاید ←  
عبارت اسمی + گزاره

نه از جان بی‌جسد پرسید شاید  
نه بی‌پرگار جنبش دید شاید

پرسیدن از جان بی‌جسد / شاید نهاد + گزاره  
بی‌پرگار جنبش دیدن / شاید نهاد + گزاره

به میل مال مردم خوردنتوان  
جو بازارگان دانا مال نسادان

مال مردم خوردن / نتوان ← مال مردم خوردن /  
در توان نیست نهاد + گزاره

بنابر آنچه که در مقدمه مقاله گذشت اگر  
ضمن پرداختن به جنبه‌های صوری به معنی این

ساخت‌ها نیز توجه شود از تمامی نمونه‌های فوق و نمونه‌هایی که در زیر به توجیه آن‌ها می‌پردازیم صرفاً این نتیجه را می‌توان حاصل کرد که بخش مصدری این ساخت‌ها صورت‌های تأویل یافته‌ای از جمله‌های وابسته اسمی است که با تأویل به اسم (از نوع مصدر کامل یا مرخم) جایگاه هسته نهاد را در جمله پایه اشغال می‌کنند. البته عنصر نامبرده در تمامی ساخت‌های مختلف که با این افعال همراهی می‌کنند صرفاً نهاد جمله است. به نمونه‌های دیگری از همین مقوله توجه بفرمایید:

به ظاهر حکم نباید کرد ← حکم کردن به ظاهر / نباید

باید جرأت و شهامت به خرج داد ← به خرج دادن جرأت و شهامت / باید

در حریم عشق نتوان زدم از گفت و شنید ←  
در حریم عشق دم زدن از گفت و شنید / نتوان  
دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش

وز شما پنهان نشاید کرد سر می‌فروش ←  
پنهان کردن سر می‌فروش / نشاید

به قول مردمان خطی به وی فرو نتوان کشید  
فرو کشیدن خطی نتوان

خطی فرو کشیدن به وی / نتوان ← خطی  
فرو کشیدن به وی / در توان نیست

عبارت اسمی (نهاد + گزاره)

گر مرد رهی میان خون باید رفت  
وز بسای فستاده سرنگون باید رفت

میان خون رفتن / باید  
سرنگون رفتن / باید

نهاد + گزاره

۲- باید و شاید و... + اسم به صورت غیر مصدری یا ضمیر:

من اینجا چون نگهبانم سو چون گسج  
ترا آسودگی باید مرا رنج

آسودگی / بر تو باید  
نهاد + گزاره  
رنج / بر من باید  
نهاد + گزاره  
(اسم) نهاد + گزاره

آدمی را عقل باید در بدن  
ورنه جان در کالبد دارد حمار

عقل / در بدن آدمی باید  
نهاد + گزاره

سلامت بایدت کس را میازار  
کادب را در عوض تیزست بازار

سلامت بایدت ← سلامت / بر تو باد  
اسم (نهاد) + گزاره

تا مرا هست و دیگرم باید  
گر نخوانند زاهدم شاید

دیگر / بر من باید  
نهاد + گزاره

مرا زاهد نخواندن / شاید  
نهاد + گزاره

نمونه‌های فوق جمله‌هایی را در برمی‌گرفت  
که هسته گزاره آنها افعال یاد شده و هسته نهاد  
آنها یک اسم یا ضمیر بود و مصدر کامل یا  
مرخم در تشکیلات نهاد موجود نبود. این  
نمونه‌های بدون مصدر بویژه عنوان وجه  
مصدری را برای چنین ساخت‌هایی بی‌اعتبار  
می‌کند.

۳- باید، شاید، توان و... + جمله وابسته  
اسمی:

در این دسته از نمونه‌ها یک جمله وابسته  
اسمی بدون اینکه به مصدر تأویل یافته باشد به  
کمک یکی از حروف ربط وابستگی، جایگاه

۳- باید، شاید، توان و... + جمله وابسته  
اسمی:

در این دسته از نمونه‌ها یک جمله وابسته  
اسمی بدون اینکه به مصدر تأویل یافته باشد به  
کمک یکی از حروف ربط وابستگی، جایگاه

۳- باید، شاید، توان و... + جمله وابسته  
اسمی:

در این دسته از نمونه‌ها یک جمله وابسته  
اسمی بدون اینکه به مصدر تأویل یافته باشد به  
کمک یکی از حروف ربط وابستگی، جایگاه

● هدف اصلی این مقاله بویژه بررسی ساختهای متمم‌دار و استخراج نمونه‌هایی از کتابهای درسی و توجیه آنها بود که مورد سؤال بسیاری از مدرسین ادبیات فارسی است.

جملهٔ پیرو را در جمله‌های مرکب اشغال می‌کند. بخش پایهٔ این جمله‌ها را افعال باید، نباید و... تشکیل می‌دهند. بویژه در این نمونه‌ها که به جای مصدر، یک جمله با این افعال همراهی کرده است. اطلاق وجه مصدری بی‌مورد است زیرا فعل جملهٔ مربوطه نیز صورت صرفی دارد نه مصدری، مثال:

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یک دم بیازارند  
در تأویل به مصدر ←  
آوردن دوستی / تشاید  
نهاد + گزاره

ای فرزند باید که همیشه زبانت در ذکر خدا باشد

در تأویل جمله وابسته به مصدر ←  
در ذکر خدا بودن زبانت/ باید

نهاد + گزاره

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

در تأویل به مصدر ←

آدمی نام نهادن / بر تو نشاید

نهاد + گزاره

باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی

در تأویل به مصدر ←

جمله جان شدن تو / باید

نهاد + گزاره

گر در سرت هوای وصال است حافظا  
باید که خاک درگه اهل هنر شوی

← در تأویل

خاک درگه اهل هنر شدن تو / باید

نهاد + گزاره

باید که پیش از آن که ایشان تو را اسیر گیرند تو ایشان را اسیر گیری ←

جمله پایه + جمله پیرو در تأویل جمله پیرو اسیر گرفتن تو ایشان را / باید

نهاد + گزاره

گاهی حرف ربط در جمله پیرو محذوف است، مثال:

آزادی باید متدرجاً تولید گردد و تکمیل شود ← باید که آزادی متدرجاً تولید

گردد ← تولید گردیدن و تکمیل شدن آزادی / متدرجاً باید نهاد + گزاره

گاهی فعل جملهٔ پیرو در این گونه نمونه‌ها به قرینهٔ معنایی محذوف است، مثال:

دست کوتاه باید از دنیا آستین خود بلند و خود کوتاه

دست کوتاه باید [باشد] از دنیا. ← کوتاه بودن دست از دنیا / باید

نهاد + گزاره

۴- باید، شاید و... - متمم + مصدر یا اسم: در این گروه نمونه‌هایی قرار می‌گیرند که در آنها یک ضمیر متصل یا منفصل و گاهی نیز سه، دریافت کلام، نوعی صورت صرفی به مفهوم افعال گزاره می‌دهند و شخص فعل ر

توجیه می‌کنند و می‌توان صورت صرفی منظمی در قالب جمله از این گونه ساخت‌ها به ترتیب زیر ارائه داد:

۱- مرا باید سخن گفت

ترا باید سخن گفت

او را باید سخن گفت

ما را باید سخن گفت

شما را باید سخن گفت

ایشان را باید سخن گفت

ماهیت و جایگاه نحوی این ضمایر غالباً سؤال برانگیز بوده است رفع ابهام از آنها و مشخص نمودن جایگاه نحوی آنها به همان شیوه‌ای که در نمونه‌های قبلی داشتیم کاری

بسیار ساده است و هدف اصلی این مقاله در حقیقت بررسی و ارائهٔ راه‌حل اصولی در ساخت‌های حاضر است بویژه که این ساختها در زبان گفتار کاربرد ندارد و خاص متون ادبی کهن است. الف: به نمونه‌هایی که در برگرفتهٔ یک ضمیر متصل است توجه فرمایید:

اگر بیدارم انده بایدم خورد  
و گر در خوابم افزون بایدم درد  
انده خوردن / برمن باید ←

انده خوردن / برمن باید

نهاد + گزاره

درد افزون بایدم ← درد افزون / برمن باید  
نهاد + گزاره

هرآن عاقل که با مجنون نشیند  
نباید کردنش جز ذکر لیلی

[چیزی] جز ذکر لیلی کردن / نبایدش ←  
[چیزی] جز ذکر لیلی کردن / بر او نباید  
نهاد + گزاره

که عشق و مملکت نباید به هم راست  
از این دو از یکی بریادت خاست

برخاستن از یکی از این دو / بایدت ←  
برخاستن / بر تو باید

برخاستن / بر تو باید

هستهٔ نهاد + گزاره

قیاس کن که چه حال بود در این ساعت  
که در طویلهٔ نامردم بساید ساخت

در طویلهٔ نامردم ساختن / بسایدم ←  
ساختن / برمن بساید

ساختن / برمن بساید

هستهٔ نهاد + گزاره

به نادانی ز گوهر داشته جنگ  
کنون می‌بایدم بر دل زدن سنگ

کنون سنگ بر دل زدن / می‌بایدم ← به دل  
سنگ زدن / برمن می‌باید  
نهاد + گزاره

بقیه در صفحه ۷۲